**باسمه تعالی**

[***منتهای شب*** 2](#_Toc475995783)

[***أدله مشهور بر اتمام لیل با طلوع فجر*** 2](#_Toc475995784)

[***روایت أول: روایات مربوط به ملائکه لیل و نهار*** 2](#_Toc475995785)

[**بررسی جواب‌های مرحوم تبریزی از روایات ملائکه شب و روز** 2](#_Toc475995786)

[**جواب اول (ضعف سند)** 2](#_Toc475995787)

[**جواب دوم (نزول زود هنگام ملائکه نهار)** 3](#_Toc475995788)

[**جواب سوم (عدم ارتباط بین شیفت کاری ملائکه لیل و نهار و معنای لیل و نهار)** 3](#_Toc475995789)

[**اشکال به جواب اول (عدم ضعف روایت اسحاق بن عمار)** 3](#_Toc475995790)

[**اشکال به جواب دوم** 4](#_Toc475995791)

[**تایید و توضیح جواب سوم** 6](#_Toc475995792)

[***روایت دوم (یحیی بن اکثم)*** 6](#_Toc475995793)

[**جواب اول (ضعف سندی)** 6](#_Toc475995794)

[**جواب دوم (تقیّه)** 7](#_Toc475995795)

[**مناقشه در جواب دوم** 7](#_Toc475995796)

[***روایت سوم (صحیحه زراره): صلاه الظهر وسط صلاتین بالنهار*** 7](#_Toc475995797)

[**مناقشه اول (مرحوم خوئی): صدر روایت قرینه بر تجوز در ذیل** 8](#_Toc475995798)

[**مناقشه دوم: اجمال روایت** 8](#_Toc475995799)

[**جواب از مناقشه دوم** 8](#_Toc475995800)

[***صورت أول(نقل و هما المغرب و الغداه)*** 8](#_Toc475995801)

[***صورت دوم (نقل و هما صلاه المغرب و الغداه)*** 9](#_Toc475995802)

[**مناقشه سوم: در خود ذیل تهافت وجود دارد** 10](#_Toc475995803)

[**جواب از مناقشه سوم** 10](#_Toc475995804)

**موضوع**: کتاب الصلاه/اوقات فرائض /منتهای شب/أدله روایی مشهور بر اتمام لیل با طلوع فجر

**خلاصه مباحث گذشته:**

***منتهای شب***

***أدله مشهور بر اتمام لیل با طلوع فجر***

بحث در ادله مشهور بود بر این‌که لیل تا طلوع فجر است و منتصف اللیل ما بین غروب آفتاب تا طلوع فجر است. به برخی روایات استدلال کردند:

***روایت أول: روایات مربوط به ملائکه لیل و نهار***

روایاتی که مفادش این است که ملائلکه شب هنگام طلوع فجر کارشان تمام می شود و بالا می روند و ملائکه نهار کارشان شروع می شود؛

وَ فِي الْمَجَالِسِ وَ الْأَخْبَارِ بِإِسْنَادِهِ الْآتِي عَنْ رُزَيْقٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع ***أَنَّهُ كَانَ يُصَلِّي الْغَدَاةَ بِغَلَسٍ عِنْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ الصَّادِقِ- أَوَّلَ مَا يَبْدُو قَبْلَ أَنْ يَسْتَعْرِضَ- وَ كَانَ يَقُولُ وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كانَ مَشْهُوداً إِنَّ مَلَائِكَةَ اللَّيْلِ تَصْعَدُ- وَ مَلَائِكَةَ النَّهَارِ تَنْزِلُ عِنْدَ طُلُوعِ‌ الْفَجْرِ- فَأَنَا أُحِبُّ أَنْ تَشْهَدَ مَلَائِكَةُ اللَّيْلِ وَ مَلَائِكَةُ النَّهَارِ صَلَاتِي- وَ كَانَ يُصَلِّي الْمَغْرِبَ عِنْدَ سُقُوطِ الْقُرْصِ- قَبْلَ أَنْ تَظْهَرَ النُّجُومُ.***[[1]](#footnote-1)

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: ***قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَخْبِرْنِي عَنْ أَفْضَلِ الْمَوَاقِيتِ- فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ قَالَ مَعَ طُلُوعِ الْفَجْرِ- إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كانَ مَشْهُوداً يَعْنِي صَلَاةَ الْفَجْرِ تَشْهَدُهُ مَلَائِكَةُ اللَّيْلِ وَ مَلَائِكَةُ النَّهَارِ- فَإِذَا صَلَّى الْعَبْدُ صَلَاةَ الصُّبْحِ مَعَ طُلُوعِ الْفَجْرِ- أُثْبِتَ لَهُ مَرَّتَيْنِ تُثْبِتُهُ مَلَائِكَةُ اللَّيْلِ وَ مَلَائِكَةُ النَّهَارِ***.[[2]](#footnote-2)

**بررسی جواب‌های مرحوم تبریزی از روایات ملائکه شب و روز**

**جواب اول (ضعف سند)**

که مرحوم استاد جواب دادند که:

اولا: هر دو روایت ضعیف السند است. روایت رزیق که سند ندارد. و اما روایت اسحاق بن عمار در سندش عبدالرحمن بن سالم است که نجاشی و غیر نجاشی او را تضعیف کرده است. بله، بزنطی از او نقل حدیث کرده و لکن ما قائل به وثاقت مشایخ بزنطی نیستیم. چون آنچه که شیخ در کتاب عده فرموده که عرفوا بانهم لایروون و لایرسلون الا عن ثقة، اجتهاد مرحوم شیخ از کلام کشّی راجع به أصحاب اجماع است که از کلام کشّی در مورد أصحاب اجماع توثیق مشایخ أصحاب اجماع را فهمیده است: اجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عن هؤلاء. و این اجتهاد درست نیست.

صدوق این روایت اسحاق بن عمار را از غیاث بن کلوب نقل کرده که آن هم وثاقتش ثابت نیست.

**جواب دوم (نزول زود هنگام ملائکه نهار)**

اما اشکال دلالی: ایشان فرمودند که ملائکة النهار شیفت اصلی‌شان روز است، ‌دلیل نمی‌شود که زودتر از روز به زمین نازل نشوند، ‌یک ساعت و نیم قبل از طلوع شمس که هنوز شب است، ملائکة النهار می‌‌آیند، وگرنه اگر شب با طلوع فجر تمام بشود ملائکة اللیل هم باید بروند. لذا معلوم می‌‌شود لیل هنوز باقی است منتها ملائکة النهار برای این‌که از فیوضات بین الطلوعین در زمین بهره مند بشوند یک ساعت و نیم زودتر از شیفت روزشان سر کارشان حاضر شدند.

**جواب سوم (عدم ارتباط بین شیفت کاری ملائکه لیل و نهار و معنای لیل و نهار)**

ثانیا: زمان شیفت کاری ملائکه چه ملائکه لیل و چه ملائکه نهار ربطی به ظهور عرفی لیل و نهار در موضوع احکام شرعی ندارد و شیفت کاری أمری تکوینی است و این که ملائکه شیف شب، ساعت کاری‌شان تا طلوع فجر است، ‌ملائکه شیفت روز ساعت کاری‌شان از طلوع فجر است، دلیل نمی شود که از ظهور عرفی لیل و نهار در موضوع احکام شرعی رفع ید کنیم.

**اشکال به جواب اول (عدم ضعف روایت اسحاق بن عمار)**

به نظر ما اشکال سندی مرحوم استاد به روایت اسحاق بن عمار تمام نیست:

برای این‌که از طرفی عبدالرحمن بن سالم توسط نجاشی تضعیف ندارد، ‌بله، ابن غضائری تضعیفش کرده ولی کتاب ابن غضائری ثابت نیست. لذا خوب می‌‌فرمودید لم یثبت وثاقته نه این‌که ثبت تضعیفه.

و از طرفی ما شهادت شیخ طوسی در عده که راجع به بزنطی و صفوان و ابن ابی عمیر گفت عرفوا بانهم لایروون و لایرسلون الا عن ثقة، را قبول داریم و دلیل نداریم که این جمله، اجتهاد شیخ طوسی از کلام کشی است (که مرحوم آقای خوئی هم در کتاب معجم الرجال بر این مطلب اصرار دارند.) و در شهادتی که شیخ طوسی داده، اصالة الحس جاری می‌‌شود و تا علم به خلاف پیدا نکنیم حجت است.

علاوه بر این که: سند ثواب الاعمال مشکلی ندارد زیرا هر چند غیاث بن کلوب توثیق خاص ندارد ولی شیخ طوسی در عده آن را در کنار روات عامه مثل سکونی و ایوب بن نوج گذاشته است. و این ها عده ای از عامه اند که أصحاب به روایاتشان عمل کرده اند.

 بله، شبهه ای وجود دارد که: شیخ طوسی این ها را توثیق نکرده و تنها گفته که اگر ما در اخباری که از ائمه است حکم یک مطلبی را پیدا نکردیم، لم یوجد ما یخالف او یوافق، به روایات عامة مثل سکونی و غیاث بن کلوب رجوع می‌‌کنیم: «لقول الصادق علیه السلام اذا نزلت بکم حادثة لاتجدون حکمها فیما روی عنا فانظروا الی ما رووه عن علی علیه السلام». تعبیر نکرد که حتما باید این راوی عامی ثقه باشد. در واقفی و فطحی گفت: «اذا کان متحرجا عن الکذب و ان کان منحرفا فی اعتقاده» اما در عامی نگفت اذا کان متحرجا عن الکذب، استدلال کرد به قول الصادق علیه السلام انظروا الی ما رووه عن علی.

و لکن قرینه لبیه وجود دارد زیرا: حرف شیعه غیر متحرز از کذب را ما قبول نمی‌کنیم، بعد سنی‌ای که کاذب است و از دروغ پرهیز نمی کند در فرض فقدان نص از أئمه متأخّرین به روایت او از علی علیه السلام عمل کنیم.

 در«فانظروا الی ما رووه عن علی» سه احتمال وجود دارد: یا انصراف دارد بما رواه ثقاتهم یا این‌که اگر انصراف ندارد مطلق است و شامل افرادی که متحرز از کذب نیستند هم می شوند. و اگر تعبد است پس باید نگاه کنیم فانظروا الی ما رووه عن علی صادق است یا نه. ولی این دو احتمال عرفی نیست و عرف از این تعبیر توثیق سکونی را، ‌توثیق غیاث بن کلوب را، ‌توثیق ایوب بن نوح را و امثال آن را، استظهار می‌‌کند.

**اشکال به جواب دوم**

اما اشکال دلالی مرحوم استاد:

اشکال اول انصافا وارد نیست: ظاهر این روایت این است که اگر من نماز صبحم را تأخیر بیندازم تا هوا روشن شود دیگر ملائکه لیل نیستند تا گواه نماز خواندن من باشند و شیفتشان تمام می شود. اگر شیفت ملائکه لیل تا طلوع شمس است و از طرفی می گویید ملائکه نهار هم زودتر می آیند پس اگر پنچ دقیقه به طلوع آفتاب هم نماز بخوانم هر دو شاهد نماز خواندن من خواهند بود. پس چرا عجله کنیم نماز صبح را اول وقت بخوانیم. خود این ظاهر است در این مطلب که در این روایت منتهای شب طلوع فجر و مبدأ نهار طلوع فجر حساب شده است.

و این که مرحوم خویی فرمودند که: أول طلوع فجر که می خواهم با احتیاط در تأخیر، نماز صبح را بخوانم یا شیفت ملائکه لیل تمام شده و دیگر نیستند که گواهی دهند و یا این که شیفت ملائکه نهار شروع نشده و ملائکه نهار نیستند لذا این که در روایت فرض شده هم ملائکه لیل و هم ملائکه نهار در این وقت حضور دارند یک تسامحی صورت گرفته است: یا ملائکه نهار زودتر آمده اند و یا این که ملائکه لیل دیرتر می روند.

می‌‌گوییم این یک بیان عرفی است برای این که منتهای شب طلوع فجر است: همین که بگویند اول اذان صبح نماز صبح بخوان تا ملائکه شب ببینند ملائکه روز هم ببینند چون ملائکه لیل، در حال صعود هستند شیفت‌شان تمام شده، ملائکه نهار هم در حال نزول هستند شیفت‌شان شروع شده این بیان عرفی است برای این‌که طلوع فجر منتهای لیل است، طلوع شمس مبدأ نهار است. ظاهرش این است.

بله، معلوم می‌‌شود که بعد از طلوع فجر هم هنوز ملائکة اللیل کاملا از زمین صعود نکردند که نتوانند نماز ما را ببینند ولی دلیل نمی‌شود که ملائکة اللیل شاید زود دارند می‌‌روند. ظاهرش این است که ملائکة اللیل تا طلوع شمس نیستند چون تا طلوع شمس لیل باقی نیست، و از این ظهور نمی‌شود رفع ید کرد.

لذا از این روایت فهمیده می‌‌شود که در بحث ملائکة اللیل و ملائکة‌ النهار لیل به معنای مضیق است که شامل بعد از طلوع فجر نمی‌شود و نهار هم به معنای موسع است که از طلوع فجر نهار است.

**نکته:** این‌که بین الطلوعین نه روز است نه شب، مطلب نادرستی است. فعلا بحث ما در او نیست و خلاف آیات و روایات است: خلاف آیه «یولج اللیل فی النهار و یولج النهار فی اللیل» و خلاف آیه «و جعلنا اللیل و النهار خلفة» است. فعلا بحث ما در او نیست؛ او بحث بعدی است. فعلا بحث ما در این است که دو نظر است: یک نظر مشهور که منتهای شب طلوع فجر است و اول روز طلوع فجر، نظر دیگر هم نظر مرحوم خوئی و استاد که منتهای شب طلوع شمس است و مبدأ روز طلوع شمس. که ما می‌‌گوییم ظاهر این روایت این است که در این روایت ملائکة‌ اللیل که صعود می‌‌کنند حساب کرده طلوع فجر منتهای شب است، ملائکة النهار هم که موقع طلوع فجر می‌‌آیند ظاهرش این است که طلوع فجر مبدأ نهار است.

**تایید و توضیح جواب سوم**

بله، این اشکال اخیر مرحوم استاد که فرمود: فوقش این روایت دلالت می‌‌کند که در بحث صعود ملائکة اللیل و نزول ملائکة النهار، معیار طلوع فجر است، ولی دلیل نمی‌شود که سایر احکام شرعیه که بر لیل و نهار بار شده، منتهای لیل در آنجا هم طلوع فجر است یا مبدأ نهار طلوع فجر است. مگر این که استعمالات دیگر را هم ضمیمه کنیم ولکن مشکل ما این است که در استعمالات دیگر گاهی مثل انتصف النهارآمده است و ما در آنجا می‌‌بینیم انتصاف النهار ما بین طلوع الشمس و غروب الشمس لحاظ شده است.

پس عمده اشکال که ما فعلا قبول کردیم این است که: روایات ملائکة‌ اللیل و ملائکة النهار دلیل نمی‌شود که ظهور عام لیل و نهار این است که در حقیقت شرعیه باشد در این‌که شب یعنی تا طلوع فجر، روز یعنی از اول طلوع فجر.

***روایت دوم (یحیی بن اکثم)***

**روایت دوم روایتی است که صدوق در فقیه از یحیی بن اکثم نقل می‌‌کند:**

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَكْثَمَ الْقَاضِي ***أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا الْحَسَنِ الْأَوَّلَ ع عَنْ صَلَاةِ الْفَجْرِ- لِمَ يُجْهَرُ فِيهَا بِالْقِرَاءَةِ وَ هِيَ مِنْ صَلَوَاتِ النَّهَارِ- وَ إِنَّمَا يُجْهَرُ فِي صَلَاةِ اللَّيْلِ- فَقَالَ لِأَنَّ النَّبِيَّ ص كَانَ يُغَلِّسُ بِهَا فَقَرَّبَهَا مِنَ اللَّيْلِ***[[3]](#footnote-3)

 که می‌‌گوید از امام کاظم علیه السلام سؤال کرد چرا حمد و سوره در نماز صبح را با صدای بلند می‌‌خوانند؟ جواب داد که چون پیامبر در تاریکی شب و ابتدای طلوع فجر نماز صبح می‌‌خواند که نزدیک شب بود، ‌فقربها من اللیل. اگر شب تا طلوع شمس می بود خوب بود امام علیه السلام جواب بدهند صلاة الفجر من صلوات اللیل. تا طلوع شمس لیل باقی است.

**جواب اول (ضعف سندی)**

مرحوم آقای خوئی فرموده است: دلالت این روایت را قبول داریم ولی سند آن ضعیف است.

**جواب دوم (تقیّه)**

استاد فرمودند که: ما روایت را قبول نداریم: غیر از ضعف سند، امام علیه السلام شاید محظور داشت اعتراض کند به یحیی بن اکثر قاضی جور که بگویند نخیر این مطلب تو درست نیست. لذا امام جواب دیگری داد.

**مناقشه در جواب دوم**

انصافا این خلاف ظاهر است و اگر سند روایت تمام بشود، دلیل می‌‌شود که صلاة الفجر من صلاة النهار است. و جهتش این است که امام تعلیل آورد: فقربها من اللیل نه فقط سکوت کرد؛ تایید کرد. و این صرف سکوت نیست که بگوییم محظور داشت که حضرت کلام یحیی بن اکثم را انکار کند. و أصاله الجدّ محکّم است.

***روایت سوم (صحیحه زراره): صلاه الظهر وسط صلاتین بالنهار***

روایت سوم صحیحه زراره است که با دید جدید بررسی می‌‌کنیم:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: ***سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَمَّا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الصَّلَاةِ- فَقَالَ خَمْسُ صَلَوَاتٍ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ- فَقُلْتُ هَلْ سَمَّاهُنَّ اللَّهُ وَ بَيَّنَهُنَّ فِي كِتَابِهِ قَالَ نَعَمْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِنَبِيِّهِ ص أَقِمِ الصَّلاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلى غَسَقِ اللَّيْلِ وَ دُلُوكُهَا زَوَالُهَا- وَ فِيمَا بَيْنَ دُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ أَرْبَعُ‌ صَلَوَاتٍ- سَمَّاهُنَّ اللَّهُ وَ بَيَّنَهُنَّ وَ وَقَّتَهُنَّ- وَ غَسَقُ اللَّيْلِ هُوَ انْتِصَافُهُ- ثُمَّ قَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ- إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كانَ مَشْهُوداً فَهَذِهِ الْخَامِسَةُ- وَ قَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي ذَلِكَ أَقِمِ الصَّلاةَ طَرَفَيِ النَّهارِ وَ طَرَفَاهُ الْمَغْرِبُ وَ الْغَدَاةُ وَ زُلَفاً مِنَ اللَّيْلِ وَ هِيَ صَلَاةُ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ- وَ قَالَ تَعَالَى حافِظُوا عَلَى الصَّلَواتِ وَ الصَّلاةِ الْوُسْطى وَ هِيَ صَلَاةُ الظُّهْرِ وَ هِيَ أَوَّلُ صَلَاةٍ صَلَّاهَا رَسُولُ اللَّهِ ص- وَ هِيَ وَسَطُ النَّهَارِ- وَ وَسَطُ صَلَاتَيْنِ بِالنَّهَارِ صَلَاةِ الْغَدَاةِ وَ صَلَاةِ الْعَصْرِ- وَ فِي بَعْضِ الْقِرَاءَةِ حافِظُوا عَلَى الصَّلَواتِ- وَ الصَّلاةِ الْوُسْطى صَلَاةِ الْعَصْرِوَ قُومُوا لِلّهِ قانِتِينَ..***.[[4]](#footnote-4)

گفته می‌‌شود که این واضح الدلالة‌ است بر این‌که نماز صبح جزء‌ صلوات نهاریه است. صلاة ظهر وسط الصلاتین بالنهار است. دو نماز در روز داریم، نماز صبح، نماز عصر که نماز ظهر بین این دو نماز در روز واقع شده است.

**مناقشه اول (مرحوم خوئی): صدر روایت قرینه بر تجوز در ذیل**

آقای خوئی فرمودند: ما قرینه بر خلاف داریم و قرینه این است که قبل از این جمله امام فرموده اقم الصلاة طرفی النهار و طرفاه المغرب و الغداة. طرفین نهار نماز مغرب و نماز صبح است، که ظاهر این جمله هم این است که همان‌طور که نماز مغرب، ‌طرف اخیری است که خارج از نهار است، نماز صبح هم طرف اولی است که خارج از نهار است. و خلاف ظاهر است که بگوییم طرفین نهار، ‌طرف اخیرش خارج از نهار و طرف أول آن داخل نهار است. این خلاف وحدت سیاق است. لذا می‌‌فهمیم که در «و هی وسط الصلاتین بالنهار» تجوزی به کار رفت، به علاقه مجاورت و مشارفت مجازگویی کردند چون برای نماز صبح تا طلوع آفتاب وقت دارد، ‌آقای خوئی فرموده نوعا هم مردم نزدیکی طلوع آفتاب نماز صبح‌شان را می‌‌خوانند، پنج دقیقه قبل از طلوع آفتاب را به علاقه مجاورت و مشارفت در حکم بعد از طلوع آفتاب حساب کردند گفتند نماز صبح نماز روز است. چون نوع مردم هم در روز نماز می‌‌خوانند یعنی پنج دقیقه به روز حقیقی که طلوع شمس است. و لذا ایشان این‌جور توجیه کردند.

**مناقشه دوم: اجمال روایت**

ما در جلسه قبل ادّعا کردیم که احتمال دارد که هر کدام قرینه بر دیگری شود و تجوّزی که آقای خویی فرموده اند متعیّن نیست لذا روایت مجمل می شود.

**جواب از مناقشه دوم**

و لکن به نظر می‌‌رسد که از این ادعای اجمال می‌‌شود جواب داد که:

ذیل روایت که می‌‌گوید وسط الصلاتین بالنهار نص است در این‌که امام نماز صبح را صلاة النهار دانسته است. حال استعمال، ‌حقیقی است مجازی است بحث دیگری است، اما در این‌که نماز صبح را نماز نهار دانسته نص است.

***صورت أول(نقل و هما المغرب و الغداه)***

اما صدر روایت: اقم الصلاة طرفی النهار، اگر حدیث نداشت: و هما صلاة المغرب و الغداة، داشت: و هما المغرب و الغداة که در نقل کافی، فقیه، ‌علل الشرائع، تهذیب، صلاة ندارد، ‌بر خلاف نقل معانی الاخبار که در بحار هم نقل می‌‌کند از معانی الاخبار دارد:‌ و هما صلاة المغرب و الغداة، اگر صلاة نداشته باشد، ‌به نظر ما واضح است که ذیل: وسط الصلاتین بالنهار مقدم است بر این صدر. زیرا صدر روایت می‌‌گوید اقم الصلاة طرفی النهار طرف اول نهار هنگام اذان صبح فرا می‌‌رسد، و طبیعی است وقتی طرف اول نهار موجود بشود یعنی صبح بشود نماز ما واقع می‌‌شود بعد از طرف اول نهار، ‌طرف اخیر نهار هم که مغرب است وقتی محقق می‌‌شود به ما می‌‌گویند نماز بخوان طبیعی است که نماز که می‌‌خوانیم بعد از نهار است.

اصلا قرینه لبیه دارد که نماز مغرب بعد از نهار واقع می‌‌شود چون طرف اخیر نهار که آمد نهار تمام شده، تازه می‌‌گویند اقم الصلاة یعنی بعد از آن نماز بخوان ولی در طرف اول نهار وقتی محقق می‌‌شود می‌‌گویند نماز صبح بخوان تازه نهار محقق شده و لذا طرف اول نهار که شد، ‌اذان صبح که شد، می‌‌گویند اقم الصلاة صلاة می‌‌شود در نهار، صلاة صبح، طرف اخیر که مغرب است می‌‌گویند اقم الصلاة خودبخود نماز مغرب می‌‌شود بعد از خروج نهار. این یک چیز طبیعی است. و هیچ منافات ندارد با این‌که مرز اولش، ‌طرف اولش وقت صبح است، ‌وقت آخرش مغرب است و لذا طبق این نقل اصلا بین صدر و ذیل تنافی نیست.

***صورت دوم (نقل و هما صلاه المغرب و الغداه)***

و اگر بگویید: شاید نقل معانی الاخبار درست باشد و هما صلاة المغرب و الغداة و اگر صلاة المغرب و الغداة باشد ظاهرش این است که نماز مغرب طرف النهار است، و نماز مغرب طرف خارج است آن وقت یک طرف دیگرش که نماز صبح است اگر او بشود طرف داخل این خلاف ظاهر است.

جواب می‌‌دهیم می‌‌گوییم:

اولا: نقل صدوق متعارض است. خود صدوق در معانی الاخبار گفته و وقتها صلاة المغرب و الغداة، در علل و فقیه گفته و وقتها المغرب و الغداة، ‌وقتی یک راوی دو نقل متعارض داشت نقلش از اعتبار ساقط می‌‌شود و به نقل کلینی و شیخ رجوع می کنیم که گفته‌اند و وقتها المغرب و الغداة. و ظاهرا سند یکی است.

ثانیا: بر فرض باشد «وقتها صلاة المغرب و الغداة و طرفاه صلاة المغرب و الغداة): قطعا در آن عنایت اعمال شده است زیرا نماز صبح که طرف روز نیست؛ وقت نماز صبح طرف روز است، نماز مغرب که طرف اخیر نهار نیست؛ وقت نماز مغرب طرف اخیر نهار است. قرینه عرفیه دارد که مراد از «و طرفاه صلاة المغرب و الغداة» این است که «و طرفاه وقت صلاة المغرب و الغداة» و شروع وقت نماز صبح طلوع فجر است و شروع وقت نماز مغب هم غروب شمس است.

نتیجه این که طبق این نقل هم باز هم تعارضی با ذیل ندارد.

ثالثا: بر فرض شما بگویید ظهور اولی طرفاه صلاة المغرب و الغداة در این است که همان‌طوری که نماز مغرب طرف خارج از نهار است پس صلاة الغداة هم طرف خارج نهار است و نهار از طلوع شمس حساب می‌‌شود ولی عرف ظهور «صلاة الظهر وسط الصلاتین بالنهار و هما الغداة و العصر» را أقوی از ظهور صدر روایت می بیند. یعنی بر فرض این ظهور در صدر روایت فی حد نفسه وجود داشته باشد ولی انصافا شما این دو جمله را به عرف بدهید یک جا بگوید اقم الصلاة طرفی النهار، ‌طرفین نهار نماز صبح و نماز مغرب است، از آن طرف بگوید نماز صبح نماز در نهار است، عرف این را اظهر می‌‌داند که نماز صبح نماز در نهار است.

**مناقشه سوم: در خود ذیل تهافت وجود دارد**

اشکال دیگر این است که در همین ذیل دارد که الصلاة الوسطی هی صلاة الظهر و هی وسط النهار و وسط صلاتین بالنهار، گفته می‌‌شود کی نماز ظهر وسط النهار است؟ وقتی که طلوع شمس مبدأ نهار باشد و الا اگر طلوع فجر مبدأ نهار باشد که اذان ظهر که وسط النهار نیست، وسط النهار یعنی دقیق وسط در حالی که اگر طلوع فجر مبدأ نهار باشد یک ساعت و نیم اضافه می‌‌شود به نصف اول نهار آن وقت وسط النهار می‌‌شود چهل و پنج دقیقه قبل از اذان ظهر. خود این ذیل مشتمل بر تهافت است.

**جواب از مناقشه سوم**

جواب می دهیم که: بعد از این‌که مستهجن است شارع در یک جمله بگوید صلاة الظهر وسط النهار و بعد بگوید و صلاة الظهر وسط الصلاتین بالنهار الغداة و العصر، مرادش از نهار در وسط النهار ما بین طلوع الشمس تا غروب شمس باشد و مرادش از وسط صلاتین بالنهار الغداة و العصر نهاری باشد که مبدئش طلوع فجر است تا نماز صبح بشود نماز بالنهار. این مستهجن است. پس نهار در هر دو تعبیر به یک معنا است. وقتی به یک معنا شد، صلاة الظهر وسط النهار عرف می‌‌گوید این وسط مسامحی است، ‌وسط غیر دقی است چون راه دیگری برای شناخت وسط النهار نبود غیر از زوال الشمس، تسامح عرفی می‌‌کنند نیمه روز اذان ظهر را می‌‌گویند وسط النهار. عرف رائج هم بود، منتصف النهار، ‌وسط النهار. و لذا قرینه می‌‌شود نهار که استعمال شده مسلم در این ذیل در آن نهاری که مبدئش طلوع فجر است و لذا گفتند صلاة الغداة صلاة النهار.

نکته:این عرفی نیست که بگوییم نوع مردم نماز صبح‌شان را آخر وقت می‌‌خوانند لذا به علاقه مجاورت و مشارفت به نماز صبح نماز در نهار گفتند. مردم نوعاً مقید بودند اول وقت نماز می خواندند.

این قرینه می‌‌شود که نهار یعنی طلوع فجر و مسامحه در آن وسط النهار است. وسط مسامحی است.

و لذا دلالت این روایت را بر این‌که نهار از طلوع فجر است ما می‌‌پذیریم ولی اشکالات دیگری هست که جلسه بعد بیان می‌‌کنیم.

1. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 213‌ [↑](#footnote-ref-1)
2. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 212‌ [↑](#footnote-ref-2)
3. وسائل الشيعة، ج‌6، ص: 84‌ [↑](#footnote-ref-3)
4. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 10‌ [↑](#footnote-ref-4)